

آسیب‌شناسی رمان نوجوان در دهه ۱۳۹۰: تحلیل محتوایی و ساختاری

معصومه اصفهانی‌ها، رضا شجری*، فاطمه سادات طاهری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۵، صص ۲۳-۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8099>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: پژوهش در حوزه رمان نوجوان به مثابه یکی از گونه‌های تأثیرگذار ادبیات معاصر، از جایگاهی ویژه در مطالعات ادبی و فرهنگی ایران برخوردار است. این مقاله با هدف بررسی روندهای پژوهشی در حوزه رمان نوجوان، با تأکید بر دهه ۱۳۹۰، به تحلیل موضوعات، روش‌ها و چارچوب‌های نظری مورد استفاده پژوهشگران می‌پردازد.

روش: روش تحقیق به کارگرفته شده در این مقاله، تحلیل محتوای کیفی آثار منتخب است. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که رمان‌های این دوره عمدتاً در چهار محور اصلی متمرکز بوده‌اند: (۱) درون‌مایه‌های رمان نوجوان با تأکید بر مسائل هویتی، روان‌شناختی و اجتماعی؛ (۲) عناصر ساختاری و زیبایی‌شناختی از منظر روایت‌شناسی و شخصیت‌پردازی؛ (۳) رمان‌هایی با رویکردهای جامعه‌شناختی، تربیتی و فلسفی؛ این پژوهش با نگاهی تحلیلی و انتقادی، رمان‌های شاخص این دوره را در گروه "تألیف" مورد مطالعه قرار می‌دهد و کاستی‌ها و قوت‌های آن‌ها را در سه سطح ساختاری، محتوایی و ادبی بررسی می‌کند. امید است که یافته‌های این پژوهش، علاوه بر کمک به پیشینه مطالعاتی ادبیات کودک و نوجوان، راهنمایی عملی برای نویسندگان، مربیان، گروه‌های مرجع و خانواده‌ها در گزینش و تولید آثار مناسب فراهم آورد.

تاریخ دریافت: ۲۴ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۰ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۵ نیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

رمان نوجوان، تحلیل محتوا، آسیب‌شناسی، دهه نود.

* نویسنده مسئول:

✉ shajary@mail.kashanu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Critical Analysis of Young Adult Novels in the 2010s: Content and structural analysis

Masomeh Esfahaniha

Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 April 2026

Reviewed: 16 May 2026

Revised: 31 May 2026

Accepted: 16 July 2026

KEYWORDS

Teenage novel, content analysis, pathology, nineties.

*Corresponding Author

✉ shajary@mail.kashanu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Research in the field of young adult novels, as one of the influential genres of contemporary literature, holds a special place in the literary and cultural studies of Iran. This article aims to examine research trends in the field of young adult novels, with an emphasis on the 1390s, by analyzing the topics, methods, and theoretical frameworks used by researchers.

METHODOLOGY: The research method used in this article is a qualitative content analysis of selected works.

FINDINGS: The findings show that novels of this period have mainly focused on four main axes: 1) themes of young adult novels with an emphasis on identity, psychological, and social issues; 2) structural and aesthetic elements from the perspective of narratology and characterization; 3) novels with sociological, educational, and philosophical approaches; This research, with an analytical and critical perspective, studies the prominent novels of this period in the "original authorship" category and examines their weaknesses and strengths at three levels: structural, content, and literary. It is hoped that the findings of this research, in addition to contributing to the background of children's and young adult literature studies, will provide practical guidance for writers, educators, reference groups, and families in selecting and producing suitable works.

CONCLUSION:

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8099>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 52	 0	 0

مقدمه

در دهه ۹۰ شمسی، ادبیات داستانی نوجوان ایران شاهد تحولی اساسی بود؛ این گونه ادبی از جایگاه ادبیاتی حاشیه‌ای و غالباً «آموزشی - اندرزی» به عرصه‌ای هدفمند برای بازنمایی تجربه پیچیده نوجوان ارتقا یافت. این دگرگونی، با پشتوانه نظری یافته‌های روان‌شناسی رشد، به‌ویژه در حوزه نوجوانی به‌مثابه دوران گذار شناختی و هویتی، قابل تبیین است (سانتراک، ۲۰۱۲: ۱۲۵). رمانهای این دوره، با فاصله‌گیری از روایت‌های خطی و کلیشه‌ای، به ترسیم فضاهای چندوجهی، شخصیتهای چندلایه و طرح پرسشهای بنیادین اخلاقی و وجودی پرداختند. این رویکرد، وجه تمایز بنیادین آثار این دهه با دوران پیشین محسوب می‌شود. افزون بر این، از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، این تحول کیفی و کمی، پاسخی به نیاز انطباقی نسل نوجوان با تحولات اجتماعی کلان و تغییر باورهای فرهنگی در ایران دهه نود بود. رمانهای موفق این دوره، با ایفای نقش میانجی فرهنگی، به نوجوانان کمک کردند تا از طریق هم‌ذات‌پنداری با شخصیتهای و مواجهه با بحرانهای روایی، قابلیت‌های انطباقی خود را در مواجهه با واقعیتهای نوظهور تقویت کنند. این امر، فراتر از سرگرمی، کارکرد تجربی ادبیات را برجسته می‌سازد؛ بدین معنا که ادبیات به‌مثابه فضایی امن برای تمرین مواجهه با ابهام و «کشف راهای نو عمل می‌کند (نادری، ۱۳۹۴: ۴۸).

در دهه مذکور، ادبیات داستانی نوجوان در ایران با تحولی کمی چشمگیر همراه شد که در کنار افزایش چشم‌اندازهای انتخابی مخاطبان، چالشهای کیفی قابل‌توجهی را نیز به همراه داشت (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۵)؛ اما پرسشهایی اساسی درباره کیفیت آثار مطرح است. درواقع، رشد شتابان تولید، گاه با افت کیفی در جنبه‌های محتوایی، ساختاری و ایدئولوژیک همراه بوده است.

از زمانی که دوره نوجوانی به رسمیت شناخته شد و توانست مرزهای خود را از کودکی و بزرگسالی جدا کند، ادبیات ویژه نوجوان نیز اهمیت بسزایی پیدا کرد. نوجوانی، دوره‌ای کلیدی در یافتن هویت و رسیدن به استقلال نظر و اندیشه است و ادبیات نوجوان باید مخاطبانش را به رشد و فرابالغی برساند و آینه‌ای برای بازتاب دغدغه‌های نوجوانان باشد. در این راستا، توانمندسازی نوجوانان، پرورش صدای متمایز آنان و هدایتشان به سمت کنشگری و عاملیت، از بحثهای جدی مطرح در ادبیات نوجوان و خاص‌تر از آن، در رمان نوجوان است (حسام‌پور و آقاپور، ۱۳۹۵: ۲).

در مجموع، بحران کیفی در رمان نوجوان دهه نود، حاصل نبود انسجام نظری و عملی در برابر ضرورت رمان بود؛ بررسی ادبیات پژوهشی موجود پیرامون رمان نوجوان ایران در دهه نود، نشان‌گر آن است که اگرچه تلاشهایی برای واکاوی جنبه‌های مختلف این حوزه صورت گرفته، اما این مطالعات عمدتاً از منظر تک‌بعدی و موردی به موضوع نگریسته‌اند. بسیاری از پژوهشها به تحلیل یک یا چند اثر خاص، یا تمرکز بر یکی از سطوح ساختاری، محتوایی یا زبانی اکتفا کرده‌اند و کمتر به ارائه آسیب‌شناسی جامع و نظام‌مند پرداخته‌اند که بتواند کاستیها و قوت‌های هم‌زمان آثار را در سه حوزه کلیدی ساختار پیرنگی، محتوایی هویتی و ارزشی و زیبایی‌شناسی ادبی مورد ارزیابی قرار دهد (کریمی و رضایی، ۱۴۰۰: ۲۱).

این پژوهش هدف دارد با رویکرد توصیفی - تحلیلی، به آسیب‌شناسی رمانهای شاخص تألیفی دهه نود در سه سطح ساختاری، محتوایی و ادبی بپردازد. چنین پژوهشی، با دور شدن از نقد ذوقی و سنتی و اتخاذ رویکردی علمی و ساختارمند، قادر خواهد بود تصویری روشن و جامع از وضعیت رمان نوجوان در دهه موردنظر ترسیم نماید و زمینه‌های لازم برای ارتقای آن را فراهم آورد. هدف اصلی این پژوهش، استخراج و تبیین آسیبهای ساختاری، محتوایی و زبانی در رمانهای شاخص این دهه است.

پرسشهای اصلی پژوهش

- صورتهای اصلی و فرعیِ بروز آسیبهای «ساختاری» (مانند پیرنگ، شخصیت‌پردازی و طرح داستان) در رمانهای نوجوان تألیفی دهه نود کدام‌اند؟
 - مؤلفه‌ها و صورتهای اصلی و فرعیِ بروز آسیبهای «محتوایی» (مانند هویت، ارزشها و مضامین اجتماعی و فرهنگی) در این آثار کدام‌اند؟
 - صورتهای اصلی و فرعیِ بروز آسیبهای «زبانی و ادبی» (مانند نثر، سبک و کاربرد واژگان) در این رمانها کدام‌اند؟
- نتایج این پژوهش، با ارائه تشخیصی دقیق از آسیبهای موجود در رمانهای نوجوان تألیفی دهه نود، میتواند برای جامعه علمی ادبیات کودک و نوجوان، منتقدان ادبی و نویسندگان این حوزه ارزشمند باشد. یافته‌های پژوهش همچنین می‌تواند مبنایی تحلیلی و کاربردی برای شناخت دقیق‌تر کاستیهای این گونه و در نتیجه، ارتقای کیفیت تولیدات ادبی و خلق آثاری کیفی‌تر و تأثیرگذارتر در آینده فراهم آورد. از این‌رو، پژوهش حاضر از حیث پرداختن به ابعاد ساختاری، محتوایی و زبانی - ادبی آسیبهای موجود در این آثار، از اصالت پژوهشی برخوردار است و میتواند به فهم دقیق‌تر وضعیت رمان نوجوان تألیفی و بهبود فرایند تولید آثار در این حوزه کمک کند.

پیشینه پژوهش

در زمینه ادبیات داستانی و به‌ویژه ادبیات داستانی کودک و نوجوان، پژوهشهای متعددی انجام شده است. از میان پژوهشهای مرتبط با داستان و رمان نوجوان میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

حسینی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی رمانهای نوجوان دهه نود با توجه به مؤلفه‌های جامعه‌پذیری (رمانهای چاپ‌شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)» به بررسی رمانهای منتخب دهه نود از مجموعه «رمان امروز» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پرداخته و چگونگی پرداخت نویسندگان به مؤلفه‌های جامعه‌پذیری و شیوه بازنمایی آنها در داستان را بررسی کرده است. مؤلفه‌های مورد بررسی در این پژوهش، در دو دسته درونی و بیرونی قرار گرفته‌اند. در بخش مؤلفه‌های درونی، مواردی همچون مقایسه، الگوپذیری و تقلید و ایجاد خودپنداره‌های مثبت در نوجوان بررسی شده و در بخش مؤلفه‌های بیرونی، تأثیر خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی و پس از آن، نقش همسالان، دوستان، مربیان و معلمان مورد توجه قرار گرفته است.

پیرصوفی املشی (۱۳۹۷) نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در ده رمان برگزیده نوجوان» کوشیده است با بررسی عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در شماری از رمانهای برگزیده نوجوان ایران، چگونگی پردازش شخصیتها و نقاط قوت و کاستیهای آنها را در این آثار روشن سازد.

پورمحمودآبادی (۱۳۹۷) در رساله خود با عنوان «بررسی و تحلیل سیر رمان کمال‌گرا در رمان‌نویسی نوجوان بعد از انقلاب اسلامی ایران»، مفهوم کمال‌گرایی و جایگاه آن را در رمانهای نوجوان بررسی کرده است. کمال‌گرایی، اصطلاحی آلمانی و رمان کمال‌گرا به معنای رمان رشد و شکل‌گیری شخصیت است. در این گونه رمانها، نوجوان دوران کودکی را با تجربه‌های گوناگون پشت سر می‌گذارد و معمولاً با بحرانی روحی مواجه می‌شود؛ سپس به بلوغ و رشد ذهنی می‌رسد و نسبت به هویت، اصالت شخصیت و نقش خود در جهان آگاهی میابد.

با توجه به بررسی پژوهشهای مرتبط، به نظر می‌رسد بیشتر مطالعات پیشین بر مؤلفه‌ها و عناصر مشخصی از رمان نوجوان، از جمله جامعه‌پذیری، شخصیت و شخصیت‌پردازی و فرایند رشد و شکل‌گیری شخصیت تمرکز داشته‌اند. در مقابل، در پژوهشهای بررسی‌شده، آسیب‌شناسی رمانهای نوجوان تألیفی دهه نود با تمرکز هم‌زمان بر سه سطح

ساختاری، محتوایی و زبانی - ادبی، به صورت مستقل و نظام‌مند مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر این سه سطح، برخی کاستیها و آسیبهای موجود در رمانهای نوجوان تألیفی این دوره را شناسایی و تحلیل کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش را رمانهای نوجوان تألیفی منتشرشده در دهه ۱۳۹۰ تشکیل میدهد. در مرحله نخست، فهرستی از ۳۰ رمان شاخص این دهه، بر اساس بررسی فهرستهای نشر، آثار دارای بازتاب در محافل نقد و رمانهای مورد توجه در حوزه ادبیات نوجوان، گردآوری شد. سپس از میان این آثار، ۷ رمان به صورت هدفمند انتخاب شد. ملاکهای انتخاب نمونه‌ها عبارت بودند از: (۱) تعلق روشن اثر به گروه سنی نوجوان، (۲) انتشار اثر در بازه زمانی دهه ۱۳۹۰، (۳) برخورداری از ظرفیت تحلیلی در یک یا چند سطح ساختاری، محتوایی و زبانی، (۴) بازنمایی برخی گرایشهای شاخص رمان نوجوان در این دهه و (۵) دسترسی به متن کامل اثر. همچنین آثاری که صرفاً بازنویسی یا ترجمه بودند و نیز آثاری که از انسجام روایی لازم برای تحلیل برخوردار نبودند، از دامنه بررسی کنار گذاشته شدند. پس از انتخاب نمونه‌ها، متن رمانها چندین بار مطالعه و داده‌های پژوهش بر اساس سه محور اصلی، یعنی آسیبهای ساختاری، آسیبهای محتوایی و آسیبهای زبانی - ادبی، کدگذاری شد. در سطح ساختاری، مؤلفه‌هایی مانند پیرنگ، انسجام روایی، شخصیت‌پردازی، زاویه دید و پایان‌بندی بررسی شد. در سطح محتوایی، مضامین هویتی، فرهنگی و اجتماعی و نیز نحوه بازنمایی تجربه نوجوانی مورد توجه قرار گرفت. در سطح زبانی و ادبی نیز نثر، گفت‌وگوها، تناسب زبان با مخاطب، تصویرپردازی و کیفیت بیان ارزیابی شد.

برای افزایش اعتبار تحلیل، شواهد متنی هر اثر به صورت مستقیم استخراج و ذیل کدهای مربوط ثبت شد تا داورها صرفاً بر برداشتهای کلی استوار نباشد. سپس یافته‌های حاصل از بررسی هر اثر در مرحله‌ای مقایسه‌ای در کنار یکدیگر قرار گرفت تا الگوهای تکرارشونده و تفاوت‌های میان آثار آشکار شود. بر این اساس، تلاش شد نتیجه‌گیری نهایی نه بر پایه داوریهایی کلی، بلکه بر مبنای شواهد درون‌متنی و مقایسه یافته‌های حاصل از نمونه‌های مورد مطالعه شکل گیرد.

مبانی نظری

رمان در ادبیات نوجوانان

رمان، به عنوان یکی از گونه‌های مهم ادبیات داستانی، روایتی منثور و خلاقانه است که معمولاً از گستره و پیچیدگی بیشتری نسبت به دیگر قالبهای داستانی برخوردار است و تجربه‌های انسانی را از طریق حوادث، شخصیتها و موقعیتهای داستانی بازنمایی میکند (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۶۶). در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، رمان به دلیل ظرفیت گسترده خود در روایت‌پردازی، شخصیت‌پردازی و بازنمایی تجربه‌های فردی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

ادبیات نوجوان به عنوان حوزه‌ای مستقل، با مسائل و دغدغه‌های دوره گذار از کودکی به بزرگسالی ارتباط دارد. نوجوان در این دوره با تغییرات فردی، عاطفی و اجتماعی متعددی مواجه است و در جست‌وجوی شناخت خویش و جایگاه خود در جهان پیرامون است. از این منظر، رمان نوجوان میتواند با بازنمایی تجربه‌ها و چالشهای مشابه، زمینه برقراری ارتباط عاطفی میان مخاطب و شخصیت‌های داستان را فراهم کند. در چنین شرایطی، نوجوان ممکن

است تجربه‌های شخصیت داستان را به تجربه‌های شخصی خود نزدیک ببیند و از خلال آن، با موقعیتها و مسائل گوناگون مواجه شود.

هر نسل، متناسب با شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خود، از زبان و منطق خاصی برخوردار است. از این‌رو، برای درک آثار ادبی هر دوره، توجه به زمینه زمانی و مکانی شکل‌گیری آنها اهمیت دارد. فهم زبان و مفاهیم موجود در متون ادبی نیز بدون توجه به شرایط تاریخی و فرهنگی تولید اثر، کامل نخواهد بود (شعاری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۹۶). این مسئله در ادبیات نوجوان اهمیت بیشتری مییابد؛ زیرا آثار این حوزه با ویژگیهای روان‌شناختی، شناختی و اجتماعی مخاطبان خود پیوند دارند.

رمان نوجوان با توجه به نیازها و ویژگیهای این گروه سنی، می‌تواند تجربیات، چالشها و فرایندهای هویت‌یابی نوجوانان را بازنمایی کند. نوجوان هنگام مطالعه رمان ممکن است خود را در موقعیت شخصیتها قرار دهد و حوادث داستان را از منظر تجربه شخصی خود دنبال کند. از این منظر، رمان میتواند همچون آینه‌ای، بخشی از تحولات روحی و معنوی انسان را در خود بازتاب دهد (احمدی، ۱۳۸۲: ۴۵). بنابراین، رمان نوجوان صرفاً وسیله‌ای برای سرگرمی نیست، بلکه میتواند در شکل‌گیری تجربه ادبی، فکری و اجتماعی مخاطب نیز نقش داشته باشد. در برخی دیدگاهها، برای ادبیات نوجوان کارکردی تربیتی نیز در نظر گرفته شده است. بر این اساس، رمان نوجوان میتواند مخاطب را برای مواجهه با مسائل و اقتضائات زندگی بزرگسالی آماده کند و از طریق تجربه‌های شخصیتها، زمینه تأمل نوجوان درباره مسائل فردی و اجتماعی را فراهم آورد (ذبیح‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۸). البته این کارکرد را نمیتوان به معنای تقلیل رمان نوجوان به ادبیات تعلیمی دانست؛ زیرا یکی از ویژگیهای مهم این آثار، توجه به تجربه زیسته و جهان ذهنی خود نوجوان است.

در تعاریف ارائه‌شده درباره ادبیات کودک و نوجوان، یکی از وجوه مشترک، توجه به مخاطب خاص این آثار، یعنی کودک و نوجوان، است (قزل‌ایاغ، ۱۳۹۳: ۴۸). از این منظر، ادبیات نوجوان را نمیتوان صرفاً شکل ساده‌شده‌ای از ادبیات بزرگسال دانست؛ زیرا تجربه نوجوانی به دلیل موقعیت خاص فرد در این مرحله سنی، ویژگیهای روانی، اجتماعی و فرهنگی متفاوتی دارد. شیخ‌الاسلامی نیز با تأکید بر ویژگیهای خاص دوره نوجوانی، آن را مرحله‌ای متمایز از کودکی و بزرگسالی میداند و بر اهمیت تجربه خاص نوجوان در این دوره تأکید میکند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

در همین زمینه، نیکولایو دوره نوجوانی را مرحله‌ای میداند که در آن کودکی رو به پایان است و فرد در آستانه ورود به بزرگسالی قرار دارد. در این مرحله، امنیت و جهان‌آشنای دوران کودکی به تدریج جای خود را به تجربه‌های تازه و گاه چالش‌برانگیز میدهد (خسرونژاد، ۱۳۸۷). از این‌رو، رمان نوجوان میتواند با بازنمایی این وضعیت گذار، زمینه‌ای برای شناخت و تحلیل تجربه نوجوان فراهم آورد.

ویژگیهای رمان نوجوان

رمان نوجوان، متناسب با ویژگیهای مخاطب خود، از مؤلفه‌هایی برخوردار است که آن را از رمان بزرگسال و دیگر گونه‌های ادبی متمایز میکند. مهم‌ترین این ویژگیها را می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد:

بلوغ و گذار

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای رمان نوجوان، توجه به فرایند گذار از کودکی به بزرگسالی است. شخصیت نوجوان معمولاً در مسیر «شدن» قرار دارد و با مسائلی همچون بحران هویت، استقلال‌طلبی، مسئولیت‌پذیری و تلاش برای

یافتن جایگاه خود در جهان مواجه می‌شود. بنابراین، فرایند رشد و تحول شخصیت می‌تواند یکی از محورهای اصلی روایت در این آثار باشد.

توجه به دنیای ذهنی و عاطفی نوجوان

در رمان نوجوان، تجربه‌های درونی شخصیت، از جمله تردیدها، ترسها، هیجانها، آرزوها و دغدغه‌های ذهنی، اهمیت ویژه‌ای دارد. از این رو، روایت در بسیاری از این آثار می‌کوشد جهان را از منظر ذهنی و عاطفی شخصیت نوجوان بازنمایی کند (Nodelman, 2008: 11).

مسئله هویت‌یابی

هویت‌یابی از مهم‌ترین مسائل دوره نوجوانی است و در رمان نوجوان نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. شخصیت نوجوان ممکن است با پرسشهایی درباره هویت فردی، اجتماعی و اخلاقی خود مواجه شود و در جریان روایت، به درک تازه‌ای از خویش و جایگاه خود در جامعه دست یابد.

تعارض با خانواده و جامعه

تعارض میان شخصیت نوجوان و خانواده، مدرسه، همسالان، قوانین اجتماعی یا دیگر ساختارهای قدرت، از جمله موقعیتهایی است که می‌تواند زمینه شکل‌گیری و پیشبرد روایت را فراهم کند. این تعارضها در صورت برخورداری از پرداخت مناسب، می‌توانند به تحول شخصیت و شکل‌گیری آگاهی تازه در او منجر شوند.

زبان روان و متناسب با مخاطب

زبان رمان نوجوان معمولاً باید از نظر پیچیدگی، واژگان و ساختار جمله با تواناییهای زبانی و تجربه مخاطب تناسب داشته باشد. با این حال، تناسب زبانی با مخاطب به معنای ساده‌سازی افراطی یا سطحی کردن زبان و محتوا نیست. زبان اثر می‌تواند در عین روان بودن، از ظرفیتهای ادبی و هنری نیز برخوردار باشد (Hunt, 1991: 23).

حضور مسائل روزمره و تجربه‌های واقعی

موضوعاتی مانند دوستی، مدرسه، خانواده، تنهایی، روابط با همسالان، ترس از طردشدن و تصمیم‌گیری درباره آینده، بخشی از تجربه‌های روزمره نوجوان را تشکیل می‌دهند و می‌توانند در رمان نوجوان بازتاب یابند. از این منظر، توجه به تجربه زیسته مخاطب و بازنمایی مسائل اجتماعی و فردی او از ویژگیهای مهم این آثار به شمار می‌رود (منصورپور، ۱۳۸۳: ۳۱).

شخصیت‌پردازی و امکان هم‌ذات‌پنداری

شخصیت اصلی رمان نوجوان معمولاً باید از ویژگیهایی برخوردار باشد که امکان برقراری ارتباط عاطفی و ذهنی مخاطب با او را فراهم کند. ضعفها، تردیدها، آرزوها و تجربه‌های شخصیت می‌تواند زمینه هم‌ذات‌پنداری نوجوان با او را ایجاد کند. از سوی دیگر، کنشهای شخصیت نیز یکی از شیوه‌های مهم معرفی و شناخت او در روایت است (خسرونژاد، به نقل از نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۶۲).

پایان‌بندی و تحول شخصیت

پایان رمان نوجوان لزوماً نباید خوش باشد، اما معمولاً انتظار می‌رود فرایند روایت به نوعی تحول، آگاهی یا تغییر در شخصیت منجر شود. شخصیت نوجوان در پایان داستان می‌تواند نسبت به خود، دیگران یا موقعیتی که با آن مواجه شده است، به درک تازه‌ای دست یابد. از این رو، پایان‌بندی در رمان نوجوان می‌تواند با فرایند رشد و تحول شخصیت ارتباط مستقیم داشته باشد (خسرونژاد، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

توجه به ویژگی‌های دوره نوجوانی

شناخت ویژگی‌های زیستی، روانی و اجتماعی دوره نوجوانی از عوامل مهم در شکل‌گیری رمان مناسب برای این گروه سنی است. تغییرات خلقی، افزایش گرایش به همسالان و شکل‌گیری عواطف و روابط جدید از جمله موضوعاتی است که می‌تواند در بازنمایی جهان نوجوان مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه، توجه به ویژگی‌های دوره نوجوانی باید با پرهیز از کلیشه‌سازی، سیاه‌نمایی و شعارزدگی همراه باشد (همان: ۲۳).

آسیب‌های رمان نوجوان در دهه نود

بررسی رمان‌های نوجوان تألیفی دهه ۱۳۹۰، از منظر ساختار، محتوا و زبان، می‌تواند برخی کاستی‌ها و ضعف‌های موجود در این آثار را آشکار سازد. منظور از «آسیب» در این پژوهش، هرگونه ضعف، کاستی یا ناهماهنگی در عناصر داستانی و شیوه بازنمایی تجربه نوجوانی است که بتواند بر انسجام روایی، کیفیت ادبی، غنای محتوایی یا تناسب اثر با مخاطب نوجوان تأثیر بگذارد. بر این اساس، آسیب‌های بررسی‌شده در این پژوهش در سه محور اصلی ساختاری، محتوایی و زبانی - ادبی دسته‌بندی شده‌اند.

آسیب‌های ساختاری

آسیب‌های ساختاری به ضعف در سازمان‌دهی عناصر داستان و چگونگی شکل‌گیری و پیشرفت روایت مربوط می‌شوند. پیرنگ، انسجام روایی، شخصیت‌پردازی، زاویه دید و پایان‌بندی از مهم‌ترین عناصر ساختاری رمانند و هرگونه ضعف در آنها می‌تواند بر کیفیت کلی اثر و ارتباط مخاطب با روایت تأثیر بگذارد.

ضعف در پیرنگ

یکی از آسیب‌های قابل بررسی در رمان نوجوان، ضعف در شکل‌گیری و سازمان‌دهی پیرنگ است. پیرنگ صرفاً مجموعه‌ای از رویدادهای پشت سر هم نیست، بلکه میان حوادث آن باید رابطه‌ای منطقی و علی برقرار باشد. فورستر میان «داستان» و «پیرنگ» تمایز قائل می‌شود و بر اهمیت رابطه علی میان رویدادها تأکید دارد (فورستر، ۱۳۹۵: ۸۶). هنگامی که رویدادهای داستان بدون پیوند کافی و صرفاً به‌صورت سلسله‌ای از اتفاقات کنار یکدیگر قرار گیرند، انسجام روایت کاهش می‌یابد و مخاطب در دنبال کردن مسیر داستان با دشواری مواجه می‌شود. یکی از نمودهای این ضعف، پایان‌بندی شتاب‌زده است؛ وضعیتی که در آن گره‌های داستانی بدون زمینه‌سازی کافی و در زمانی کوتاه گشوده می‌شوند. در چنین شرایطی، پایان داستان نه نتیجه طبیعی فرایند روایت، بلکه رخدادی تحمیلی به نظر می‌رسد و از میزان باورپذیری اثر میکاهد (ابریشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

یکنواختی و ضعف در پویایی روایت

پیرنگ زمانی می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند که از کشمکش، تعارض، تغییر موقعیت و تنوع مناسب در ضربه‌نگ بر خوردار باشد. فقدان کشمکش مؤثر یا تکرار موقعیتهای مشابه می‌تواند موجب یکنواختی روایت شود. بروکس و وارن بر اهمیت تنش و تعارض در ایجاد حرکت و پویایی داستان تأکید کرده‌اند (بروکس و وارن، ۱۳۹۲: ۷۵). در رمان نوجوان، این مسئله اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بخش مهمی از جذابیت روایت به مواجهه شخصیت نوجوان با مسئله، بحران و موقعیتهای تازه وابسته است.

ضعف در شخصیت‌پردازی

شخصیت‌پردازی یکی از عناصر اساسی رمان نوجوان است؛ زیرا مخاطب معمولاً از طریق شخصیت اصلی با جهان داستان ارتباط برقرار می‌کند. شخصیتهایی که فاقد انگیزه‌های روشن، ویژگی‌های فردی و فرایند تحول‌اند، ممکن

است به شخصیت‌هایی کلیشه‌ای و یک‌بعدی تبدیل شوند. فورستر شخصیت‌های ایستا را از شخصیت‌های پویا متمایز میکند و بر اهمیت تحول شخصیت در فرایند روایت تأکید دارد (فورستر، ۱۳۹۵: ۶۷). در رمان نوجوان، ضعف شخصیت‌پردازی میتواند امکان هم‌ذات‌پنداری مخاطب را نیز کاهش دهد؛ زیرا نوجوان زمانی میتواند با شخصیت داستان ارتباط برقرار کند که تردیدها، خواسته‌ها، ضعف‌ها و تعارض‌های او به‌صورت باورپذیر بازتابی شده باشد.

ضعف در انسجام روایی و پایان‌بندی

انسجام روایی زمانی شکل می‌گیرد که اجزای مختلف داستان، از آغاز تا پایان، در ارتباطی منطقی با یکدیگر قرار گیرند. ورود ناگهانی شخصیت‌ها، طرح موضوعاتی که در ادامه پیگیری نمیشوند، تغییرهای بی‌مقدمه در مسیر روایت و حل‌وفصل شتاب‌زده تعارض‌ها می‌تواند این انسجام را تضعیف کند. پایان‌بندی نیز باید حاصل منطقی فرایند داستان باشد و با تحولات شخصیت‌ها و رویدادهای پیشین ارتباط داشته باشد.

آسیب‌های محتوایی

آسیب‌های محتوایی به نحوه انتخاب، پرداخت و پرورش موضوعات و درون‌مایه‌های اثر مربوط میشوند. در این سطح، عمق‌بخشی به تجربه نوجوانی، چگونگی بازتابی مسائل اجتماعی و فرهنگی و پرهیز از کلیشه‌پردازی اهمیت دارد.

سطحی‌نگری در پرداخت موضوع

پرداختن به موضوعاتی همچون هویت، مرگ، عشق، خانواده و روابط اجتماعی، به‌خودی‌خود موجب غنای محتوایی اثر نمیشود. ارزش ادبی اثر تا حد زیادی به نحوه پرداخت و عمق‌بخشی به این موضوعات وابسته است. هنگامی که موضوعات پیچیده صرفاً در سطح رویداد یا بیان مستقیم مطرح شوند و شخصیت‌ها فرصت مواجهه، تجربه و تأمل درباره آنها را پیدا نکنند، اثر ممکن است از ظرفیتهای معنایی موضوع بهره‌کافی نبرد (Huck et al., 1987: 210).

کلیشه‌پردازی

کلیشه‌پردازی زمانی رخ میدهد که شخصیت‌ها، موقعیت‌ها یا راه‌حلهای داستانی بدون خلاقیت و به‌صورت تکراری بازتولید شوند. تکرار موقعیتهایی مانند رقابتهای کلاسی، تعارضهای خانوادگی یا روابط عاطفی با الگوهای ثابت، در صورتی که با پرداختی تازه همراه نباشد، می‌تواند پیش‌بینی‌پذیری روایت را افزایش دهد و از ظرفیت هنری آن بکاهد (تودوروف، ۱۳۹۳: ۴۵).

کلیشه‌پردازی همچنین می‌تواند تجربه نوجوانی را به مجموعه‌ای محدود از موقعیتهای از پیش تعیین‌شده تقلیل دهد؛ درحالی‌که تجربه نوجوانان، متأثر از شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی، متنوع و چندلایه است.

فقدان عمق روان‌شناختی شخصیت‌ها

یکی از مؤلفه‌های مهم رمان نوجوان، توجه به جهان درونی شخصیت‌هاست. هنگامی که انگیزه‌ها، تعارضهای درونی، ترس‌ها و خواسته‌های شخصیت بدون پرداخت کافی باقی بماند، شخصیت ممکن است به کارکردی صرفاً روایی تقلیل پیدا کند. در چنین وضعیتی، تحول شخصیت نیز فاقد زمینه کافی خواهد بود و ارتباط عاطفی مخاطب با او کاهش می‌یابد.

ضعف در بازتابی تجربه نوجوانی

رمان نوجوان زمانی می‌تواند با مخاطب خود ارتباط مؤثری برقرار کند که تجربه نوجوانی را با پیچیدگی‌ها و تناقضهای آن بازتابی کند. تقلیل نوجوان به شخصیتی صرفاً مطیع، سرکش، معترض یا آرمان‌گرا، می‌تواند به شکل‌گیری

تصویری کلیشه‌ای از نوجوان منجر شود. از این‌رو، توجه به تجربه زیسته، دغدغه‌های هویتی، روابط خانوادگی و اجتماعی و مسائل روزمره نوجوان، از مؤلفه‌های مهم در ارزیابی محتوایی این آثار است.

آسیب‌های زبانی و ادبی

زبان مهم‌ترین ابزار انتقال جهان داستان است و در رمان نوجوان باید از نظر واژگان، ساختار جمله، گفت‌وگو، توصیف و تناسب با شخصیتها و مخاطب، مورد توجه قرار گیرد. آسیب‌های زبانی و ادبی زمانی پدیدار می‌شوند که میان زبان اثر و جهان داستان یا مخاطب آن ناهماهنگی وجود داشته باشد.

ضعف و تصنع در زبان روایت

زبان روایت باید با فضای داستان، شخصیتها و مخاطب تناسب داشته باشد. استفاده از زبان مصنوعی، جمله‌های نامأنوس، واژگان نامتناسب با موقعیت یا کاربرد افراطی ساختارهای ادبی می‌تواند ارتباط مخاطب با متن را دشوار کند. از سوی دیگر، ساده‌نویسی نیز نباید به فقر زبانی یا حذف ظرفیتهای ادبی اثر منجر شود. در رمان نوجوان، زبان باید ضمن برخورداری از روانی و وضوح، ظرفیت انتقال تجربه‌های عاطفی و فکری شخصیتها را نیز داشته باشد. از این‌رو، ارزیابی زبان صرفاً بر اساس «ساده» یا «دشوار» بودن آن کافی نیست و تناسب آن با موقعیت روایی و مخاطب نیز باید در نظر گرفته شود.

ضعف در گفت‌وگونویسی

گفت‌وگو یکی از ابزارهای مهم شخصیت‌پردازی و پیشبرد روایت است. گفتگوهای طولانی، مصنوعی، توضیحی یا مشابه میان شخصیت‌های مختلف می‌تواند به باورپذیری اثر آسیب بزند. در مقابل، گفتگو موفق باید علاوه بر انتقال اطلاعات، با ویژگیهای شخصیتی، سن، موقعیت اجتماعی و رابطه میان شخصیتها تناسب داشته باشد.

کاربرد نامتناسب گویش و زبان عامیانه

استفاده از گویشها، اصطلاحات عامیانه و گونه‌های زبانی می‌تواند به شخصیت‌پردازی و فضاسازی کمک کند؛ اما این عناصر باید با بافت داستان و ویژگیهای شخصیت هماهنگ باشند. کاربرد افراطی یا نامتناسب آنها ممکن است فهم متن را دشوار یا زبان اثر را تصنعی کند (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

ضعف در تصویرپردازی و بیان ادبی

تصویرپردازی، توصیف و استفاده سنجیده از ظرفیتهای ادبی زبان می‌تواند به غنای زیبایی‌شناختی رمان کمک کند. در مقابل، توصیفهای کلیشه‌ای، تشبیهات تکراری یا کاربرد آرایه‌های ادبی بدون تناسب با فضای داستان ممکن است زبان اثر را مصنوعی و قابل پیش‌بینی کند.

جمع‌بندی آسیب‌های بررسی‌شده

بر اساس چارچوب نظری پژوهش، آسیب‌های رمان نوجوان را نمی‌توان صرفاً به یک عنصر یا یک سطح از متن محدود کرد. ضعف در پیرنگ و شخصیت‌پردازی، سطحی‌بودن در پرداخت موضوعات و کلیشه‌پردازی، و نیز ناهماهنگیهای زبانی و ادبی، هر یک می‌توانند به شکل‌های متفاوتی کیفیت نهایی اثر را تحت تأثیر قرار دهند. از این‌رو، در بررسی رمانهای منتخب دهه ۱۳۹۰، این سه سطح به‌صورت مرتبط با یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس، تحلیل نمونه‌های پژوهش بر آن است که مشخص کند هر یک از آسیب‌های شناسایی‌شده چگونه در متن بروز می‌یابد، چه عناصر یا مؤلفه‌هایی بیش از دیگر موارد درگیر آن هستند و آیا میتوان الگوهای تکرارشونده‌ای را در میان رمانهای مورد مطالعه شناسایی کرد. در نتیجه، هدف پژوهش صرفاً ارائه فهرستی از کاستیها نیست،

بلکه تلاش می‌شود با تکیه بر شواهد درون‌متنی، صورتهای بروز و میزان تکرار این آسیبها در آثار منتخب روشن شود.

تحلیل آسیبها در آثار منتخب

در این بخش، هفت رمان از میان سی اثر مورد بررسی، به‌صورت هدفمند انتخاب شده‌اند: «گورشاه»، «هیولای کوه به دوش»، «دروازه مردگان»، «پریانه‌های لیاوند ماریس»، «دختری از بصره آمد»، «بازگشت هرداد» و «صفورا اره و غلام بهونه». این آثار نه به‌عنوان نمونه‌هایی منفرد، بلکه در چارچوب محورهای مشترک آسیب‌شناختی بررسی می‌شوند. در سطح ساختاری، مهم‌ترین محورهای قابل مشاهده عبارت‌اند از: گسست در شبکه‌ی علی و معلولی، ضعف پیرنگ، پایان‌بندی شتاب‌زده، وابستگی به برخی الگوهای کلیشه‌ای، رشد شتاب‌زده‌ی شخصیت و ضعف در انسجام روایت. در سطح محتوایی نیز مسائلی مانند سطحی‌نگری، کلیشه‌پردازی و ضعف در بازنمایی تجربه‌ی بومی نوجوان مورد توجه قرار گرفته است. در سطح زبانی و ادبی نیز ضعف در زبان روایت، گفت‌وگو و تناسب زبان با جهان داستان و مخاطب بررسی می‌شود.

هدف از این بررسی آن است که نشان داده شود آسیبهای یادشده چگونه در متن آثار بروز پیدا می‌کنند و آیا میتوان میان نمونه‌های مختلف، الگوهای تکرارشونده‌ای را شناسایی کرد.

تحلیل آسیبهای ساختاری در آثار منتخب

گسست در شبکه‌ی علی و معلولی و ضعف پیرنگ

یکی از اصول اساسی در شکل‌گیری پیرنگ، وجود رابطه‌ای منطقی و علی میان رویدادهای داستان است. فورستر میان صرف توالی حوادث و پیرنگ تمایز قائل می‌شود و بر این نکته تأکید دارد که در پیرنگ، رویدادها نباید صرفاً «بعد از هم» رخ دهند، بلکه باید «به خاطر هم» اتفاق بیفتند (فورستر، ۱۳۹۵: ۸۶). بر این اساس، هرچه پیوند میان حوادث و انگیزه‌های شخصیتها ضعیف‌تر باشد، انسجام پیرنگ نیز کاهش می‌یابد.

در «گورشاه»، با وجود ریتم نسبتاً سریع و حضور صحنه‌های هیجان‌آور، الگوی روایی در بخشهایی بر تکرار چرخه «مواجهه با خطر، حل تعلیق و مواجهه با خطر تازه» استوار است. تکرار این الگو در صورت فقدان تغییر اساسی در موقعیت شخصیتها، میتواند روند روایت را قابل پیش‌بینی کند. همچنین، پایانه‌های تعلیق‌آمیز و باز در جلد‌های سوم و چهارم، بدون گره‌گشایی کافی، ممکن است احساس ناتمام‌بودن روایت را در مخاطب ایجاد کند.

در «هیولای کوه به دوش»، ریتم روایت نسبتاً کند و درون‌گراست و بخش قابل توجهی از پیشرفت داستان از طریق تأمل و موقعیتهای ذهنی شکل می‌گیرد. این انتخاب روایی به‌خودی‌خود نمی‌تواند آسیب تلقی شود؛ اما در صورتی که کشمکش بیرونی و تغییر موقعیت به اندازه‌ی کافی شکل نگیرد، ممکن است پویایی روایت برای بخشی از مخاطبان نوجوان کاهش یابد.

در «دروازه مردگان»، استفاده از دو خط زمانی قاجار و معاصر، ظرفیت ایجاد پیچیدگی روایی دارد؛ بااین‌حال، در بخشهایی پیوند میان این دو لایه از استحکام علی کافی برخوردار نیست. ارتباط میان دو خط روایی گاه بیشتر بر تشابه‌های نمادین و موقعیتی استوار می‌شود تا بر تأثیر مستقیم و روشن رخداد‌های تاریخی بر تحول شخصیت معاصر. در نتیجه، خواننده در برخی موقعیتهای با این پرسش مواجه می‌شود که رابطه‌ی دقیق میان سرنوشت شخصیت تاریخی و شخصیت امروزی چیست و این دو چگونه در شکل‌گیری مسیر داستان بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

افزون بر این، گره‌افکنیهای متوالی که با پدیده‌های فراطبیعی، رؤیاها یا مکاشفات تاریخی همراه می‌شوند، در برخی موارد به جای تقویت شبکه‌ی علی، به مجموعه‌ای از شگفتیهای پی‌درپی تبدیل می‌شوند. به‌عنوان نمونه، «دارالفنون» به‌عنوان

نماد روشنگری و «خانه نوین» به‌عنوان نماد شر، ظرفیت آن را دارند که در شکل‌گیری تعارض داستانی نقش داشته باشند؛ اما در صورت باقی‌ماندن این مکانها در قالب نمادهایی ثابت، امکان تحول معنایی آنها و تأثیر متقابلشان بر شخصیتها محدود میشود. در چنین شرایطی، بخشی از پیشرفت پیرنگ به برخورد عناصر از پیش تعیین‌شده وابسته میشود و انتخابهای آگاهانه شخصیتها نقش کمتری در پیشبرد حوادث پیدا میکند.

در «پریانه‌های لیاسند ماریس»، روایت خانواده‌ای برخوردار از راز دریایی و مواجهه با موجودات افسانه‌ای، از الگوهای شناخته‌شده فانتزی دریایی بهره میگیرد. هم‌زمانی دو خط روایی «ادریس در دریا» و «لیانا در خشکی» ظرفیت ایجاد تعلیق و پیچیدگی دارد، اما در بخشهایی که ارتباط میان این دو خط محدود باقی میماند، پیش‌بینی‌پذیری روایت افزایش میابد.

در «دختری از بصره آمد»، تمرکز قابل توجه بر رقابت عاطفی و محدودبودن سطوح کشمکش، موجب شده است پیرنگ در برخی بخشها از گره‌افکنی چندلایه فاصله بگیرد. در نتیجه، حرکت داستان بیشتر حول یک تعارض اصلی شکل میگیرد و فرصت کمتری برای گسترش روابط و کشمکشهای فرعی فراهم میشود.

در «صفورا اره و غلام بهونه»، تغییرات رفتاری شخصیتها در مواردی بدون زمینه‌سازی کافی رخ میدهد. برای نمونه، تغییر ناگهانی نگرش شخصیت «غلام» نسبت به «صفورا» بدون طی‌شدن مراحل لازم برای آماده‌سازی این تحول، ممکن است از اعتبار روایی رفتار شخصیت بکاهد. در بخشهایی از اثر، رویدادها نیز بیشتر حول محور عشق و حوادث پراکنده سازمان یافته‌اند تا یک شبکه‌ی علی‌منسجم.

در همین زمینه، گفت‌وگوی زیر نمونه‌ای از تعامل شخصیتهاست:

«غلام همان‌طور که پشت به صفورا نشسته بود گفت: سلام آره خودم! عاقبت به خیر. کی صبونه خواست ازت؟» (مهدوی، ۱۳۹۱).

در صورتی که تحول رفتاری شخصیت بدون زمینه‌سازی قبلی صورت گیرد، میان پیشینه شخصیت و رفتار جدید او فاصله ایجاد میشود و این فاصله میتواند اعتبار روایی شخصیت را برای مخاطب نوجوان کاهش دهد.

در «بازگشت هرداد» نیز بخشی از وقایع بر اساس رخدادها ناگهانی و ظهور موجودات فراطبیعی پیش میرود. در چنین وضعیتی، گره‌افکنیها بیشتر از آنکه از تعارضهای درونی و انتخابهای شخصیتها ناشی شوند، به تهدیدهای بیرونی و نبردهای فانتزی وابسته‌اند. همچنین، حرکت خطی «تهدید، رویارویی و پیروزی» در بخشهایی از روایت، بدون وجود لایه‌های فرعی پیرنگ و گره‌گشاییهایی که از انگیزه‌های شخصیتها سرچشمه بگیرند، می‌تواند پیش‌بینی‌پذیری روایت را افزایش دهد.

پایان‌بندی شتاب‌زده

پایان‌بندی یکی از بخشهای مهم ساختار روایت است؛ زیرا گره‌های شکل‌گرفته در طول داستان باید در این مرحله به شکلی منطقی و متناسب با فرایند روایت به نتیجه برسند.

در «گورشاه»، پایانهای باز و تعلیق‌آمیز در جلدهای مختلف، به‌ویژه جلدهای سوم و چهارم، در صورت نبود گره‌گشایی کافی میتوانند احساس ناتمامی در مخاطب ایجاد کنند.

در «دروازه مردگان»، با وجود پیچیدگی ساختار زمانی، پایان‌بندی بیش از آنکه همه گره‌های تاریخی و روان‌شناختی شکل‌گرفته در مسیر داستان را به‌صورت کامل دنبال کند، بر حل ماجراجویی شخصیت اصلی متمرکز میشود.

در «هیولای کوه به دوش»، پایان فلسفی با فضای کلی اثر تناسب دارد؛ با این حال، ممکن است برای بخشی از مخاطبان نوجوان، که انتظار نوعی فرجام عاطفی و روشن‌تر از مسیر شخصیت را دارند، کاملاً اقناع‌کننده نباشد. در «پریانه‌های لیاسند ماریس» و «دختری از بصره آمد» نیز پایان‌بندی در بخشهایی بیش از آنکه بر تکمیل تدریجی مسیر روان‌شناختی شخصیتها استوار باشد، بر ایجاد شگفتی و تأثیر لحظه‌ای تکیه میکند.

وابستگی به الگوهای کلیشه‌ای و ضعف در نوآوری پیرنگ

یکی دیگر از آسیبهای قابل مشاهده در برخی آثار، استفاده از الگوهای شناخته‌شده فانتزی بدون بازآفرینی متناسب با جهان داستان است. در «گورشاه»، استفاده از الگوهایی مانند سفر قهرمان، شمشیر جادویی و نگهبان دانا، در صورتی که با عناصر تازه و متناسب با فرهنگ بومی همراه نشوند، می‌تواند روایت را به الگوهای آشنای فانتزی نزدیک کند.

برای نمونه، در عبارت زیر:

«به جایی که محوطه قرار داشت اشاره کردم. گفتم: اون انگشته‌ها رو اونجا کنار اون تخته‌سنگ دیدی؟ اونها تنها چیزهایی بودند که از اون بدبختها به جا مونده بود» (گلشیری، ج ۳: ۱۰۳).

وجود فضای خشونت‌آمیز و ماجراجویانه در این نمونه، به‌تنهایی مسئله‌ای ساختاری محسوب نمیشود؛ مسئله زمانی شکل می‌گیرد که چنین موقعیتهایی بدون تحول در منطق شخصیت یا پیرنگ، به الگوهای تکرارشونده تبدیل شوند.

در «دروازه مردگان»، استفاده از زمینه تاریخی مشروطه ظرفیت بالایی برای پیچیده‌تر کردن پیرنگ دارد؛ با این حال، اگر این دوره صرفاً از منظر قهرمان و ضدقهرمان بازنمایی شود و پیچیدگیها و تناقضهای تاریخی کمتر مجال ظهور پیدا کنند، روایت از ظرفیت تحلیلی تاریخ فاصله می‌گیرد.

در «پریانه‌های لیاسند ماریس»، استفاده از موجودات دریایی و پری دریایی، در صورتی که با عناصر بومی و اسطوره‌ای جنوب ایران پیوند عمیق پیدا نکند، ممکن است به الگویی نزدیک شود که بیشتر از سنتهای فانتزی شناخته‌شده غربی تأثیر گرفته است. در این میان، ظرفیتهایی مانند «بانوی دریا» می‌توانستند زمینه بازآفرینی عناصر بومی را فراهم کنند.

در «دختری از بصره آمد» نیز استفاده از الگوی «ناجی برگزیده» در کنار رقابت عاطفی، در صورت نبود ویژگیهای متمایزکننده کافی، ممکن است به بازتولید الگویی آشنا منجر شود.

در «هیولای کوه به دوش»، با وجود ظرفیت بازآفرینی اسطوره‌های ایرانی، برخی عناصر اسطوره‌ای ممکن است برای مخاطب امروز صرفاً در حد اشاره باقی بمانند. برای نمونه:

«گرگاسب یک هیولا - گرگینه بود، حیل‌گر و آب‌زیرکاه با دست‌وپاهایی بزرگ و ناخنهایی تیز و چشمانی زرد...» (شمس، ۱۳۹۴: ۱۶).

این نوع معرفی، در صورتی که به تدریج در ساخت شخصیت و پیشبرد روایت گسترش نیابد، ظرفیت اسطوره‌ای شخصیت را محدود می‌کند.

در «دروازه مردگان» نیز نمادهای تاریخی همچون دارالفنون و خانه نوبان، در صورتی که تنها در دو قطب ثابت خیر و شر قرار گیرند، از ظرفیت پیچیده‌تر شدن معنای نمادین خود بازمانند. در «پریانه‌های لیاسند ماریس» نیز تکیه بر رخداد‌های فراواقعی و شگفتیهای ناگهانی، اگر با تعلیق روان‌شناختی و تحول شخصیت همراه نشود، الزاماً به نوآوری روایی منجر نخواهد شد.

رشد شخصیتی شتاب‌زده و فقدان عمق روان‌شناختی

رشد شخصیت در رمان نوجوان باید تا حد امکان در ارتباط با تجربه‌ها، تعارضها و انتخابهای او شکل گیرد. اگر شخصیت بدون طی کردن این مراحل به تغییرات بنیادین برسد، تحول او ممکن است برای مخاطب باورپذیر نباشد. در «گورشاه»، شخصیتها در جهانی نسبتاً انتزاعی حرکت میکنند و در برخی بخشها ارتباط آنها با مسائل اجتماعی و هویتی نوجوان ایرانی کمتر دیده می‌شود. برای نمونه:

«یک‌مونیو سالم نمی‌ذاره. اون درست میگفت. الان کشتی رو...» (گلشیری، ج ۲: ۲۱۶).

این گفتگو بیشتر بر انتقال موقعیت استوار است و به‌تنهایی لایه‌های عمیق روان‌شناختی شخصیت را آشکار نمیکند. در «هیولای کوه به دوش»، شخصیت اصلی در بخشهایی بیش از آنکه همچون نوجوانی با تجربه‌های روزمره و عاطفی بازنمایی شود، به بستری برای طرح پرسشهای فلسفی تبدیل می‌شود:

«فیله‌ها نهنگ‌ترین جانوران خشکی هستند. آنها گله‌ای زندگی می‌کنند و گله‌ای شنا می‌کنند...» (شمس، ۱۳۹۴: ۲).

در «دروازهٔ مردگان»، مسائل اجتماعی دورهٔ قاجار، از جمله بی‌سوادی، فقر و جایگاه زنان، بخشی از زمینهٔ تاریخی روایت را شکل میدهند؛ اما در برخی موارد این مسائل بیشتر به‌عنوان پس‌زمینهٔ ماجراجویی ظاهر میشوند و کمتر به تجربهٔ درونی شخصیتها راه می‌یابند.

در «پریانه‌های لیاسند ماریس» و «دختری از بصره آمد» نیز وجه ماجراجویانه و خیال‌پردازانه در بخشهایی بر مسائل هویتی و روان‌شناختی شخصیت نوجوان غلبه دارد و در نتیجه، تحول درونی شخصیتها همیشه با همان اندازه از تفصیل و زمینه‌سازی که برای حوادث بیرونی وجود دارد، دنبال نمیشود.

تحلیل آسیبهای محتوایی در آثار منتخب

سطحی‌نگری و محدودشدن لایه‌های معنایی

در برخی آثار، موضوعاتی مانند هویت، خیر و شر، عشق، تاریخ و فرهنگ مطرح میشوند، اما پرداخت آنها همیشه به لایه‌های عمیق‌تر تجربهٔ نوجوان راه نمی‌یابد. در «گورشاه»، تقابل خیر و شر در بخشهایی بیشتر از طریق درگیری و خشونت فیزیکی حل میشود و فرصت کمتری برای گفتگو یا بررسی ریشه‌های تعارض وجود دارد.

در «پریانه‌های لیاسند ماریس» نیز تمرکز بر عناصر شگفت‌انگیز و تصویری، مانند مرواریدهای لاجوردی، در برخی موارد بر واقعیت اجتماعی زندگی دریایی و تجربهٔ دشوار صیادان غلبه میکند. چنین رویکردی میتواند بخشی از ظرفیت اجتماعی و بومی موضوع را محدود سازد.

بی‌هویتی فرهنگی و تأثیرپذیری از الگوهای غیربومی

یکی از موضوعاتی که در تحلیل محتوایی آثار منتخب قابل توجه است، نسبت میان عناصر بومی و الگوهای فانتزی غیربومی است. در «گورشاه»، با وجود استفاده از برخی نامها و عناصر ایرانی، ساختار جهان داستان در بخشهایی یادآور الگوهای فانتزی غربی است. حضور غول، خون‌آشام، اژدها و ساختار سفر گروهی قهرمانان، در صورتی که با بازآفرینی خلاقانهٔ عناصر بومی همراه نباشد، ممکن است به کاهش تمایز فرهنگی اثر بینجامد.

نمونه‌ای از توصیف فضای ماجراجویانهٔ اثر چنین است:

«گمانم سه یا چهار تپه را به تاخت پشت سر گذاشته بودیم تا اینکه جایی بالای تپه‌ای بلند، چشمان به خیمه‌های سرخ و سفید افتاد» (گلشیری، ۱۴۰۰: ۹۵).

در «هیولای کوه به دوش» نیز گرایش اثر به جهان اسطوره‌ای و انتزاعی، در بخشهایی آن را از فضای اجتماعی ملموس دور میکند:

«یه هیچیه بود که هیچی نبود. اما دوست نداشت که هیچی نباشه...» (شمس، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

البته استفاده از جهان فراواقعی یا اسطوره‌ای به‌خودی‌خود آسیب محسوب نمیشود؛ مسئله زمانی مطرح است که این جهان نتواند با تجربه فرهنگی و زیسته مخاطب ارتباط برقرار کند.

ضعف در پیوند مسائل اجتماعی و فرهنگی با تجربه نوجوان

رمان نوجوان میتواند مسائل اجتماعی و فرهنگی را از طریق تجربه شخصیتها برای مخاطب ملموس کند. در برخی آثار منتخب، این مسائل بیشتر در سطح پس‌زمینه یا موضوع کلی باقی میمانند و کمتر به تجربه فردی شخصیت نوجوان تبدیل میشوند. در نتیجه، فاصله‌ای میان مسئله مطرح‌شده در داستان و تجربه زیسته مخاطب ایجاد میشود.

تحلیل آسیبهای زبانی و ادبی در آثار منتخب

ضعف یا ناهماهنگی در زبان روایت

زبان رمان نوجوان باید با جهان داستان، شخصیتها و سطح تجربه مخاطب هماهنگ باشد. در «گورشاه»، تقابل خیر و شر در برخی بخشها به زبان و کنشهای مستقیم و خشونت‌آمیز محدود میشود:

«سیگارش را پرت کرد... اون بطری را برد بالای سرش و با دو تا دستهایش ترکوندش. بلافاصله، همان‌طور که لبخند روی لبش بود، یه کبریت روشن انداخت رو خودش» (گلشیری، ۱۴۰۰: ۱۳۴).

در «هیولای کوه به دوش»، زبان استعاری و نمادین از ظرفیت ادبی قابل توجهی برخوردار است، اما در برخی بخشها ممکن است میزان انتزاع آن برای بخشی از مخاطبان نوجوان زیاد باشد:

«اجاره فوری فوری سوراخ دماغ اجاره میدهیم! دنج و گرم و تاریک...» (شمس، ۱۳۹۴: ۱۲).

در «دروازه مردگان»، تفاوت میان زبان برخی گفتگوها و فضای تاریخی داستان در مواردی محسوس است. این ناهمگونی، در صورت تکرار، میتواند بر ریتم روایت و باورپذیری فضای تاریخی اثر تأثیر بگذارد.

در «پریانه‌های لیاسند ماریس» نیز غلبه توصیفهای شگفت‌انگیز و تصویری، در برخی موارد بر جنبه‌های عاطفی و اجتماعی روایت سایه می‌اندازد.

ضعف در گفتگو و شخصیت‌پردازی زبانی

گفتگو در رمان نوجوان علاوه بر انتقال اطلاعات، باید بتواند شخصیت را معرفی و روایت را پیش ببرد. گفت‌وگوهای کم‌لایه یا بیش از حد توضیحی، بخشی از ظرفیت این عنصر را از بین می‌برند.

در «صفورا اره و غلام بهونه»، گفتگوی شخصیتها در مواردی بیشتر برای پیشبرد مستقیم موقعیت به کار رفته است و همیشه با تحول تدریجی شخصیتها همراه نمیشود. نمونه زیر از همین منظر قابل بررسی است:

«غلام همان‌طور که پشت به صفورا نشسته بود گفت: سلام آره خودم! عاقبت به خیر. کی صبونه خواست ازت؟» (مهدوی، ۱۳۹۱).

در اینجا، بررسی گفتگو در کنار رفتار شخصیت اهمیت دارد؛ زیرا مسئله فقط شکل زبانی جمله نیست، بلکه میزان هماهنگی آن با پیشینه و تحول شخصیت نیز باید سنجیده شود.

جمع‌بندی تحلیل آثار منتخب

بر پایه تحلیل هفت رمان منتخب، میتوان گفت مهم‌ترین آسیبهای ساختاری مشاهده‌شده عبارت‌اند از ضعف

پیرنگ، گسست در روابط علی و معلولی، پایان‌بندی شتاب‌زده و تحول ناکامل یا شتاب‌زده شخصیتها. این آسیبها در همه آثار به یک اندازه دیده نمی‌شوند، اما در نمونه‌های بررسی‌شده، به شکل‌های مختلف تکرار شده‌اند. در سطح محتوایی، سطحی‌بودن برخی پرداختها، کلیشه‌سازی در بازنمایی تجربه نوجوان، ضعف در پیوند مسائل اجتماعی و فرهنگی با تجربه زیسته مخاطب و تأثیرپذیری از برخی الگوهای غیرومی از مهم‌ترین موارد قابل توجه است. در این میان، مسئله تأثیرپذیری از الگوهای فانتزی غربی زمانی اهمیت پیدا میکند که این تأثیرپذیری بدون بازآفرینی خلاقانه و بدون پیوند با عناصر فرهنگی و زیست‌جهان ایرانی صورت گرفته باشد.

در سطح زبانی و ادبی نیز ناهماهنگی زبان با فضای داستان و مخاطب، گفتگو کم‌لایه یا توضیحی و غلبه برخی شیوه‌های مستقیم بیان بر ظرفیتهای ادبی زبان از جمله آسیبهای قابل مشاهده در نمونه‌های مورد بررسی است. در مجموع، یافته‌های این بخش نشان میدهد که آسیبهای رمان نوجوان را نمیتوان به یک عنصر منفرد نسبت داد. ضعف پیرنگ، شخصیت‌پردازی، محتوا و زبان در مواردی به یکدیگر پیوند می‌خورند و یکدیگر را تشدید میکنند. برای نمونه، هنگامی که تحول شخصیت به‌درستی زمینه‌سازی نشده باشد، این ضعف هم‌زمان میتواند به پیرنگ، محتوای روان‌شناختی و گفتگو اثر آسیب بزند. از این رو، تحلیل رمان نوجوان نیازمند نگاهی هم‌زمان به ساختار، محتوا و زبان است.

بر این اساس، پاسخ به پرسش نخست پژوهش نشان میدهد که ضعف پیرنگ، گسست علی و معلولی، پایان‌بندی شتاب‌زده و شخصیت‌پردازی ناکامل از مهم‌ترین آسیبهای ساختاری آثار منتخب‌اند. پاسخ به پرسش دوم نشان میدهد که در سطح محتوایی، کلیشه‌سازی هویتی، ضعف در بازنمایی تجربه بومی نوجوان و تأثیرپذیری از برخی الگوهای غیرومی، از مهم‌ترین کاستیهای قابل مشاهده‌اند. پاسخ به پرسش سوم نیز نشان میدهد که نثر توضیحی، گفتگوهای کم‌عمق و ضعف در تناسب زبان با جهان داستانی و مخاطب نوجوان، از مهم‌ترین آسیبهای زبانی و ادبی این آثار به شمار می‌روند.

بالین‌حال، این یافته‌ها را باید در محدوده هفت اثر منتخب تفسیر کرد و نمیتوان صرفاً بر اساس آنها درباره تمامی رمانهای نوجوان دهه ۱۳۹۰ حکم قطعی صادر کرد. ارزش این یافته‌ها در شناسایی الگوهای تکرارشونده در نمونه‌های مورد مطالعه و فراهم کردن زمینه‌ای برای پژوهشهای گسترده‌تر در این حوزه است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل آسیبهای رمان نوجوان در دهه ۱۳۹۰ انجام شد و در این راستا، هفت رمان منتخب در سه سطح ساختاری، محتوایی و زبانی - ادبی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که کاستیهای موجود در این آثار، اگرچه با شدت و کیفیت یکسانی در همه نمونه‌ها دیده نمی‌شوند، در مجموع از برخی الگوهای تکرارشونده پیروی میکنند.

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش درباره آسیبهای ساختاری، نتایج نشان داد که ضعف در انسجام پیرنگ، گسست رابطه علی و معلولی میان رویدادها، شتاب‌زدگی در گره‌گشایی و پایان‌بندی و نیز تحول ناکافی یا ناگهانی برخی شخصیتها، از مهم‌ترین کاستیهای ساختاری آثار بررسی‌شده است. در شماری از رمانها، روایت بیش از آن که بر منطق درونی و پیوند میان رویدادها استوار باشد، بر پیشبرد سریع حوادث تکیه دارد. در نتیجه، در برخی موارد، شکل‌گیری تعلیق، گره‌گشایی و تحول شخصیتها از انسجام و اقتناع روایی کافی برخوردار نیست.

در پاسخ به پرسش دوم، یعنی آسیبهای محتوایی، بررسی آثار نشان داد که بخشی از رمانهای مورد مطالعه در بازنمایی تجربه زیسته نوجوان ایرانی با کاستیهایی مواجه‌اند. در برخی نمونه‌ها، مسائل هویتی، فرهنگی و اجتماعی

به صورت سطحی طرح شده‌اند و فرصت کافی برای پرداختن به لایه‌های عمیق‌تر این مسائل فراهم نشده است. همچنین در شماری از آثار، تأثیرپذیری از برخی الگوهای فانتزی غیربومی، به‌ویژه در ساخت جهان داستانی و الگوهای قهرمان‌پردازی، موجب شده است عناصر بومی و تجربه فرهنگی نوجوان ایرانی حضور کم‌رنگ‌تری داشته باشند. البته این یافته به معنای نفی بهره‌گیری از الگوهای ادبی و ژانری جهانی نیست؛ مسئله اصلی، چگونگی بازآفرینی و سازگارکردن این الگوها با زمینه فرهنگی و تجربه زیسته مخاطب ایرانی است.

در پاسخ به پرسش سوم، درباره آسیب‌های زبانی و ادبی، یافته‌ها نشان داد که در برخی آثار، زبان روایت و گفتگو از ظرفیت کافی برای ایجاد ارتباط عمیق با مخاطب نوجوان برخوردار نیست. گفتگو مستقیم و کم‌لایه، نثر توضیحی و در برخی موارد ناهماهنگی میان زبان روایت و جهان داستانی، از جمله کاستیهای مشاهده‌شده در نمونه‌های مورد بررسی است. در مواردی که زبان از کنش روایی و شخصیت‌پردازی فاصله گرفته و بیشتر به انتقال مستقیم اطلاعات یا مفاهیم پرداخته است، از پویایی و تأثیرگذاری روایت نیز کاسته شده است.

برآیند کلی یافته‌ها نشان می‌دهد که آسیب‌های رمان نوجوان را نمیتوان همواره به عناصر منفرد داستانی محدود کرد؛ زیرا میان ساختار، محتوا و زبان اثر ارتباطی متقابل وجود دارد. ضعف در پیرنگ و سازمان روایی میتواند به محدودشدن فرصت‌های شخصیت‌پردازی و در نتیجه، کاهش عمق روان‌شناختی شخصیت‌ها بینجامد و همین امر ممکن است زبان گفتگو و روایت را نیز به سمت توضیح‌گویی و انتقال مستقیم معنا سوق دهد. از سوی دیگر، هنگامی که تجربه نوجوانی در سطح محتوایی به صورت سطحی یا کلیشه‌ای بازنمایی شود، ظرفیتهای ساختاری و زبانی اثر نیز برای شکل‌دادن به یک روایت باورپذیر و متناسب با مخاطب کاهش می‌یابد. بنابراین، یافته‌های پژوهش بر پیوستگی میان این سه سطح و ضرورت توجه هم‌زمان به آنها در فرایند آفرینش و ارزیابی رمان نوجوان تأکید دارد.

از نظر نوآوری، پژوهش حاضر کوشیده است آسیب‌های رمان نوجوان تألیفی دهه ۱۳۹۰ را به صورت هم‌زمان در سه سطح ساختاری، محتوایی و زبانی - ادبی بررسی و میان نمونه‌های منتخب مقایسه کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بخشی از کاستیهای شناسایی‌شده به ضعف در سازمان روایی و بخشی دیگر به سطحی‌بودن بازنمایی تجربه نوجوانی و فاصله‌گرفتن برخی آثار از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مخاطب مربوط میشود. باین حال، این یافته‌ها را باید در محدوده جامعه پژوهش و هفت رمان منتخب آن تفسیر کرد و نمیتوان آنها را به تمامی رمانهای نوجوان دهه ۱۳۹۰ تعمیم داد.

در مجموع، رمان نوجوان دهه ۱۳۹۰ را می‌توان بازتابی از بخشی از تحولات ادبی، فرهنگی و اجتماعی این دوره دانست. بررسی آثار منتخب نشان می‌دهد که در کنار کاستیهای یادشده، تلاش برای پرداختن به جهان نوجوان و تجربه‌های خاص این دوره سنی در این آثار قابل مشاهده است. از این رو، هدف از آسیب‌شناسی این آثار، نادیده‌گرفتن ارزشهای ادبی آنها نیست؛ بلکه شناسایی کاستیها میتواند به شناخت دقیق‌تر ظرفیتهای محدودیت‌های رمان نوجوان و فراهم‌شدن زمینه برای ارتقای کیفیت آثار آینده کمک کند.

بر این اساس، پیشنهادهای زیر ارائه میشود:

۱. برگزاری کارگاههای تخصصی برای نویسندگان رمان نوجوان با تمرکز بر ویژگیهای روان‌شناختی و اجتماعی دوره نوجوانی، اصول روایت‌پردازی و شیوه‌های شخصیت‌پردازی.
۲. توجه بیشتر به بازنمایی متنوع، واقع‌گرایانه و چندلایه مسائل اجتماعی، فرهنگی و هویتی نوجوانان ایرانی و پرهیز از تقلیل تجربه نوجوانی به الگوهای کلیشه‌ای.

۳. تقویت نقد ادبی تخصصی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و ایجاد تعامل بیشتر میان نویسندگان، منتقدان، ناشران و پژوهشگران این حوزه.

۴. حمایت از آثار خلاقانه‌ای که ضمن بهره‌گیری سنجیده از ظرفیتهای روایت و گونه‌های نوین، از عناصر فرهنگی و تجربه زیسته مخاطب ایرانی نیز بهره می‌گیرند.

۵. انجام پژوهشهای گسترده‌تر با نمونه‌های آماری متنوع‌تر و بررسی رمانهای نوجوان در دوره‌های زمانی مختلف، به منظور شناسایی روند تغییرات ساختاری، محتوایی و زبانی این گونه ادبی.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، معصومه اصفهانی‌ها مصوب در دانشگاه کاشان استخراج شده است. آقای دکتر رضا شجری راهنمایی این رساله را به عهده داشتند و دکتر فاطمه سادات طاهری با عنوان استاد مشاور در این پژوهش شرکت داشته‌اند.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم می‌داند مراتب تشکر خود را از مسئولین فرهیخته نشریه و زین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی ایشان است و نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارد. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعد از نویسنده مسئول است و مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرد.

REFERENCES

- Abrishami, Khosrow. (2009). Fann-e Dāstān-nevisi. Tehran: Enteshārāt-e Suresh Mehr.
- Ahmadi, Ahmad. (2008). Ravān-shenāsi-ye Nowjavānān va Javānān. Esfahan: Enteshārāt-e Mashāl.
- Akbari, M., va hamkārān. (2020). "Tahlil-e Mohtavā-ye Romān-hā-ye Nowjavān-e Montasher-shodeh dar Dah-e Hashtād." Faslnāmeḥ-ye Motāle'āt-e Adabiyāt-e Koodak, 11(2), 120–145.
- Akbarpour, Ahmad. (2013). Lahzehā-ye Sekseh. Tehran: Kānoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakān va Nowjavānān.
- Aristotle. (1996). Fann-e She'r (translated by Shojā' al-Din Shafā). Tehran: Enteshārāt-e 'Elm.
- Bāzargān, Abbas. (2006). Ravān-shenāsi-ye Roshd-e Nowjavāni. Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehran.
- Bandura, Albert. (2017). Nazariye-ye Yādgiri-ye Ejtemā'i (translated by Yahyā Seyyed-Mohammadi). Tehran: Enteshārāt-e Arasbārān.
- Bloom, H. (1994). The Western Canon. Harcourt Brace.
- Bourdieu, Pierre. (2013). Tamyiz: Naqd-e Ejtemā'i-ye Gozhāvat-e Zowq (translated by Mohammad-Ja'far Pāk-Niyā). Tehran: Nashr-e Sāles.

- Brooks, Cleanth, and Warren, Robert Penn. (2013). *Dark-e She'r va Dāstān* (translated by Mohammad Bahārlu). Tehran: Enteshārāt-e Niloufar.
- Buckley, J. H. (1974). *Season of Youth: The Bildungsroman from Dickens to Golding*. Harvard University Press.
- Cawelti, J. G. (2006). *Adventure, Mystery, and Romance: Formula Stories as Popular Art*. University of Chicago Press.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11(4), 227–268.
- Delany, Samuel. (2015). *Dāstān-hā-ye 'Elmi-Takhayyoli* (translated by Mas'ud Minavi). Tehran: Enteshārāt-e Qoqnus.
- Eco, Umberto. (2007). *Naqsh-e Khāndeh* (translated by 'Abdollah Kowsari). Tehran: Enteshārāt-e Markaz.
- Erikson, E. H. (1993). *Identity: Youth and Crisis*. W. W. Norton & Company.
- Forster, E. M. (2016). *Jonbehā-ye Romān* (translated by Rezā Seyyed-Hosseini). Tehran: Enteshārāt-e Niloufar.
- Frankl, Viktor. (2010). *Ensān dar Jost-o-Juy-e Ma'nā* (translated by Mehrdād Feyz-Bakhsh). Tehran: Enteshārāt-e 'Elm.
- Frazer, James. (2003). *Shākhe-ye Zarrin* (translated by Ahmad Ārām). Tehran: Enteshārāt-e 'Elm.
- Giddens, Anthony. (2019). *Moqaddame-i bar Jāme'eh-Shenāsi* (translated by Manouchehr Sabouri). Tehran: Nashr-e Ney.
- Golshiri, Siyāmak. (2017). *Gorshāh: Be-Suy-e Ghalamro-e Shāh-e Yunās*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Golshiri, Siyāmak. (2017). *Gorshāh: Dokhtarān-e Gomshodeh*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Golshiri, Siyāmak. (2020). *Gorshāh: Telesm-e Fereshteh-ye Marg*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Golshiri, Siyāmak. (2021). *Gorshāh: Yārān-e Pādshāh*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Hasanzādeh, Farhād. (2012). In *Weblog Vegozār Mishavad*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Hosseini, S. (2019). "Moruri bar Nashr-e Romān-e Nowjavān dar Irān: Dah-e 1390." *Ketāb-e Māh-e Adabiyāt va Falsafeh*, 25(4), 10–25.
- Houshyār, Maryam, va hamkārān. (2012). *Ravān-shenāsi-ye Romān*. Tehran: Enteshārāt-e Roshd.
- Huck, C. S., Hepler, S., Hickman, J., & Kiefer, B. Z. (1987). *Children's Literature in the Elementary School*. Holt, Rinehart and Winston.
- Jamshidian, Karim. (2009). *Zabān va Sabk dar Romān-e Mo'āser-e Irān*. Tehran: Enteshārāt-e Sokhan.
- Jahāngiriyān, Abbas. (2018). *Sāyeh-ye Heyulā*. Tehran: Kānoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakān va Nowjavānān.
- Jenkins, H. (2008). *Convergence Culture: Where Old and New Media Collide*. NYU Press.

- Khāniyān, Jamshid. (2019). *Emperātur-e Kotuleh-ye Sarzamin-e Lili-Put*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Khāniyān, Jamshid. (2020). *Dar Yek Zohr-e Dāgh Dokhtari az Basreh Āmad*. Tehran: Nashr-e Nardebān.
- Khāniyān, Jamshid. (2020). *Nāhi*. Tehran: Kānoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakān va Nowjavānān.
- Khosronejād, Morteza. (2003). *Ma'sumiyyat va Tajrobeh: Darāmad-i bar Falsafeh-ye Adabiyāt-e Koodak*. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Khosronejād, Morteza. (2008). *Digarkhāni-hā-ye Nāgozir: Ruykardhā-ye Naqd va Nazariyeh-ye Adabiyāt-e Koodak*. Tehran: Kānoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakān va Nowjavānān.
- Kolahor, Faribā. (2011). *Bāzgasht-e Herdād*. Tehran: Kānoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakān va Nowjavānān.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. University of Chicago Press.
- Lacont, Georges. (2006). *Tārikhcheh va Osul-e Romān-e Tārikhi* (translated by Manouchehr Bad'i). Tehran: Enteshārāt-e Tus.
- Levine, G. (1981). *The Realistic Imagination: English Fiction from Frankenstein to Lady Chatterley*. University of Chicago Press.
- Mahdavi, Azam. (2021). *Safurā Arreh va Gholām Behuneh*. Tehran: Nashr-e Hoopa.
- Mahmoudi, N. (2018). "Chālesh-hā-ye Keyfi dar Romān-e Nowjavān-e Mo'āser." *Pazhuheshnāme-ye Adabiyāt-e Koodak va Nowjavān*, 23(3), 85–105.
- Marzouqi, Mohammad-Reza. (2021). *Moshtarak-e Mored-e Nazar*. Tehran: Kānoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakān va Nowjavānān.
- Moretti, F. (1987). *The Way of the World: The Bildungsroman in European Culture*. Verso.
- Nasr, Seyyed-Hosseini. (2001). *Ensān va Tabi'at dar Adabiyāt*. Tehran: Enteshārāt-e Amirkabir.
- Qezelāyāgh, Sorayyā. (2014). *Adabiyāt-e Koodakān va Nowjavānān va Tarvij-e Khāndan*. Tehran: Sāzmān-e Motāle'eh va Tadvin-e Kotob-e 'Olum-e Ensāni-ye Dāneshgāh-hā (Samt).
- Rogers, C. (1995). *On Becoming a Person: A Therapist's View of Psychotherapy*. Houghton Mifflin.
- Sādeqi, Mohammad-'Ali. (2006). *Moqaddameh-i bar Romān-nevisi dar Irān*. Tehran: Enteshārāt-e 'Elm.
- Santrock, J. W. (2012). *Ravān-shenāsi-ye Roshd: Az Koodaki tā Nowjavāni* (translated by A. Feyz). Tehran: Enteshārāt-e Roshd.
- Sardārmakri, Farhād. (2012). *Ravān-shenāsi-ye Adabiyāt* (translated by Farhād Tāheri). Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Honar.
- Sarmashqi, Fātemeh. (2016). *Simorgh-e Pedarbozorg-e Man Bud*. Tehran: Nashr-e Nardebān.
- Sarmashqi, Fātemeh. (2019). *Qoqnus Haminjāst*. Tehran: Nashr-e Peydāyesh.

- Shāhābādī, Hamid-Rezā. (2017). *Darvāzeh-ye Mordegān: Ghabrestān-e 'Amudi*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Shāhābādī, Hamid-Rezā. (2018). *Darvāzeh-ye Mordegān: Shab-e Khandaq*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Shāhābādī, Hamid-Rezā. (2020). *Darvāzeh-ye Mordegān: Chāh-e Tāriki*. Tehran: Nashr-e Ofogh.
- Shams, Mohammad-Rezā. (2015). *Heyulā-ye Kuh-be-Dush*. Tehran: Nashr-e Hoopa.
- Shāyegān, Dāryush. (1999). *Az-Khod-Bigānegi-ye Farhangi dar Irān*. Tehran: Enteshārāt-e Farzān-e Rouz.
- She'āri-Nejād, 'Ali-Akbar. (2022). *Adabiyāt-e Koodakān*. Tehran: Enteshārāt-e Ettelā'āt.
- Sheykh al-Eslāmi, Hossein. (2010). "Vizheh-nāmeḥ-ye Hamāyesh-e Romān-e Koodak va Nowjavān: Idehā va Doshvārihā." *Chahārdahomin Jashnvāreh-ye Ketāb-e Koodak va Nowjavān, Kānoon-e Parvāresh-e Fekri-ye Koodakān va Nowjavānān*, Payiz, no. 119–120.
- Soleymāni, Mohsen. (1990). *Romān Chist*. Tehran: Nashr-e Ney.
- Todorov, Tzvetan. (2014). *Mo'arrefi-ye Adabiyāt-e Takhayyol* (translated by Farshid Delshād). Tehran: Enteshārāt-e Markaz.
- Tozandeh-Jāni, Ja'far. (2018). *Meymāni-ye Divhā*. Tehran: Nashr-e Madreseh.
- Watt, I. (1957). *The Rise of the Novel: Studies in Defoe, Richardson and Fielding*. University of California Press.
- Zariyāb-Khuyi, 'Abbās. (2005). *Tārikh-e Adabiyāt-e Dāstāni dar Irān*. Tehran: Enteshārāt-e Sokhan.

فهرست منابع فارسی

- اکبری، م.، و همکاران. (۱۳۹۹). «تحلیل محتوای رمانهای نوجوان منتشرشده در دهه هشتاد». فصلنامه مطالعات ادبیات کودک، ۱۱(۲)، ۱۲۰-۱۴۵.
- اکبرپور، احمد. (۱۳۹۲). لحظه‌های سکسکه. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- احمدی، احمد. (۱۳۸۷). روان‌شناسی نوجوانان و جوانان. اصفهان: انتشارات مشعل.
- ارسطو. (۱۳۷۵). فن شعر (ترجمه شجاع‌الدین شفا). تهران: انتشارات علم.
- ابریشمی، خسرو. (۱۳۸۸). فن داستان‌نویسی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- ایکو، امبرتو. (۱۳۸۶). نقش خواننده (ترجمه عبدالله کوثری). تهران: انتشارات مرکز.
- بازرگان، عباس. (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد نوجوانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بندورا، آلبرت. (۱۳۹۶). نظریه یادگیری اجتماعی (ترجمه یحیی سیدمحمدی). تهران: انتشارات ارسباران.
- بورديو، پیر. (۱۳۹۲). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت ذوق (ترجمه محمدجعفر پاک‌نیا). تهران: نشر ثالث.
- بروکس، کلینت، و وارن، رابرت پن. (۱۳۹۲). درک شعر و داستان (ترجمه محمد بهارلو). تهران: انتشارات نیلوفر.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۳). معرفی ادبیات تخیل (ترجمه فرشید دلشاد). تهران: انتشارات مرکز.
- توزنده‌جانی، جعفر. (۱۳۹۷). میهمانی دیوها. تهران: نشر مدرسه.

- جمشیدیان، کریم. (۱۳۸۸). زبان و سبک در رمان معاصر ایران. تهران: انتشارات سخن.
- جهانگیریان، عباس. (۱۳۹۷). سایه هیولا. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۹۱). این وبلاگ واگذار می‌شود. تهران: نشر افق.
- حسینی، س. (۱۳۹۸). «مروری بر نشر رمان نوجوان در ایران: دهه ۱۳۹۰». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۲۵(۴)، ۲۵-۱۰.
- خانیان، جمشید. (۱۳۹۸). امپراتور کوتوله سرزمین لی‌لی‌پوت. تهران: نشر افق.
- خانیان، جمشید. (۱۳۹۹). در یک ظهر داغ دختری از بصره آمد. تهران: نشر نردبان.
- خانیان، جمشید. (۱۳۹۹). ناهی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۲). معصومیت و تجربه: درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک. تهران: نشر مرکز.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۷). دیگرخوانیهای ناگزیر: رویکردهای نقد و نظریه ادبیات کودک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- دلانی، ساموئل. (۱۳۹۴). داستانهای علمی - تخیلی (ترجمه مسعود مینوی). تهران: انتشارات ققنوس.
- زریاب‌خویی، عباس. (۱۳۸۴). تاریخ ادبیات داستانی در ایران. تهران: انتشارات سخن.
- سانتراک، جی. دبلیو. (۲۰۱۲). روان‌شناسی رشد: از کودکی تا نوجوانی (ترجمه ا. فیض). تهران: انتشارات رشد.
- سردارمکری، فرهاد. (۱۳۹۱). روان‌شناسی ادبیات (ترجمه فرهاد طاهری). تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- سرمشقی، فاطمه. (۱۳۹۵). سیمرغ پدربزرگ من بود. تهران: نشر نردبان.
- سرمشقی، فاطمه. (۱۳۹۸). ققنوس همین جاست. تهران: نشر پیدایش.
- سلیمانی، محسن. (۱۳۶۹). رمان چیست. تهران: نشر نی.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا. (۱۳۹۶). دروازه مردگان: قبرستان عمودی. تهران: نشر افق.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا. (۱۳۹۷). دروازه مردگان: شب خندق. تهران: نشر افق.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا. (۱۳۹۹). دروازه مردگان: چاه تاریکی. تهران: نشر افق.
- شایگان، داریوش. (۱۳۷۸). ازخودبیگانگی فرهنگی در ایران. تهران: انتشارات فرزانه روز.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۴۰۱). ادبیات کودکان. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شمس، محمدرضا. (۱۳۹۴). هیولای کوه به دوش. تهران: نشر هوپا.
- شیخ‌الاسلامی، حسین. (۱۳۸۹). «ویژه‌نامه همایش رمان کودک و نوجوان: ایده‌ها و دشواریها». چهاردهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، پاییز، ش. ۱۱۹-۱۲۰.
- صادقی، محمدعلی. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر رمان‌نویسی در ایران. تهران: انتشارات علم.
- فریزر، جیمز. (۱۳۸۲). شاخه زرین (ترجمه احمد آرام). تهران: انتشارات علم.
- فرانکل، ویکتور. (۱۳۸۹). انسان در جست‌وجوی معنا (ترجمه مهرداد فیض‌بخش). تهران: انتشارات علم.
- فورستر، ای. ام. (۱۳۹۵). جنبه‌های رمان (ترجمه رضا سیدحسینی). تهران: انتشارات نیلوفر.
- قزل‌ایاغ، ثریا. (۱۳۹۳). ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- کلهر، فریبا. (۱۳۹۰). بازگشت هرداد. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- گلشیری، سیامک. (۱۳۹۶). گورشاه: به‌سوی قلمرو شاه یوناس. تهران: نشر افق.

- گلشیری، سیامک. (۱۳۹۶). گورشاه: دختران گمشده. تهران: نشر افق.
- گلشیری، سیامک. (۱۳۹۹). گورشاه: طلسم فرشته مرگ. تهران: نشر افق.
- گلشیری، سیامک. (۱۴۰۰). گورشاه: یاران پادشاه. تهران: نشر افق.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۸). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
- لاکونت، ژرژ. (۱۳۸۵). تاریخچه و اصول رمان تاریخی (ترجمه منوچهر بدیعی). تهران: انتشارات توس.
- محمودی، ن. (۱۳۹۷). «چالشهای کیفی در رمان نوجوان معاصر». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ۲۳(۳)، ۱۰۵-۸۵.
- مهدوی، اعظم. (۱۴۰۰). صفورا ره و غلام بهونه. تهران: نشر هوپا.
- مرزوقی، محمدرضا. (۱۴۰۰). مشترک موردنظر. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۰). انسان و طبیعت در ادبیات. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هوشیار، مریم، و همکاران. (۱۳۹۱). روان‌شناسی رمان. تهران: انتشارات رشد.

معرفی نویسندگان

معصومه اصفهانی‌ها: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(Email: t.esfahaniha@iran.ir)

(ORCID: 0009-0009-8046-3171)

رضا شجری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(Email: salmaninejad@kntu.ac.ir (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000-0023-2932-2967)

فاطمه سادات طاهری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(Email: shajary@mail.kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7584-8813)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Masoumeh Esfahaniha: PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran.

(Email: t.esfahaniha@iran.ir)

(ORCID: 0009-0009-8046-3171)

Reza Shajari: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

(Email: salmaninejad@kntu.ac.ir; Responsible author)

(ORCID: 0000-0023-2932-2967)

Fatemeh Sadat Taheri: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

(Email: shajary@mail.kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7584-8813)